

سردار بسیجی...

سردار دکتر حسین علایی

گروه های به ظاهر سیاسی مثل منافقین سعی داشتند تا ارتش را از مقابله با تحركات ضد انقلاب در استان های مرزی کشور برکنار نگه دارند. شهید صیاد شیرازی با درک عمیق از ریشه های خارجی حوادث کردستان، در کنار شهیدان بزرگی همچون شهید بروجردی و شهید ناصر کاظمی و سایر فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در کردستان، حضوری فعال یافت و موفق شد تا با فرهنگ بسیجی و با کمک سپاه به مقابله با گروه های بی ریشه ضد انقلاب بپردازد. شهید عزیز صیاد شیرازی، عمیقاً معتقد بود که با فرهنگ و روحیه بسیجی که هدیه بزرگ امام (ره) به ملت سلحشور ایران بود، می توان با دشمنان خارجی و ابیادی زبون داخلی آنان جنگید و به همین دلیل بود که در رفتار و گفتار خود چنین روحیه ای را بروز می داد و از این رو در نزد اطرافیان خود محبوبیت خوبی کسب کرده بود. او که ابتدا از سوی رئیس جمهور وقت، بنی صدر مورد تشویق قرار گرفته بود، وقتی دیدگاه های متفاوتی را درباره چگونگی برچیدن فتنه گروه های مسلح در کردستان از خود بروز داد، افکارش از سوی او تحمل نشد و همین مسئله باعث گردید تا صیاد را از ارتش برکنار کند. صیاد به مدت چهار ماه، بنا به دعوت سپاه، در ستاد مرکزی آنجا مستقر شده و به همکاری آموزشی با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پرداخت. در تابستان سال ۱۳۶۰، پس از عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا، بر تحرک نیروهای نظامی در جبهه های جنگ به طور چشمگیری افزوده و راه برای فعالیت و ایفای نقش افرادی چون صیاد شیرازی گشوده شد. در این زمان صیاد از سوی شهید محمد علی رجایی به ارتش فراخوانده و با اعطای دو درجه به وی، به فرماندهی همزمان دو لشکر ۶۴ ارومیه و ۲۸ سنندج منصوب شد و عملاً فرماندهی یگان های ارتش در شمال غرب کشور را بر عهده گرفت. در طول حدوداً یک ماه و نیمه که او در شهر ارومیه مستقر شد، سعی داشت تا با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ارتباط نزدیکی را برقرار کند و از این طریق ارتش را در کمک به سپاه برای برچیدن بساط گروه های مسلحی که از طرف صدام حمایت می شدند، به کار گیرد. در این زمان سردار شهید، مهندس مهدی باکری فرماندهی عملیات سپاه استان آذربایجان غربی را بر عهده داشت و سپاه ارومیه طرحی را برای بیرون راندن گروه

شیرازی در بدنه ارتش اهمیت زیادی می یافت تا بتواند به جهت گیری ارتش به سمت خواسته های مردم و مأموریت های متفاوت با دوران رژیم گذشته، کمک کنند. انقلاب اسلامی ایران که با وحدت کلمه مردم و رهبری الهی و بدون هیچگونه وابستگی و ارتباط با قدرت های بزرگ حاکم بر جهان و با شعار فراگیر "نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی" با به عرصه وجود نهاده بود، موجب تغییر توازن قوا در منطقه حساس خاورمیانه شد. از این رو برخی از کشورهای بزرگ و قدرتمند مثل آمریکا و انگلیس که منافع خود را در ایران از دست داده بودند نمی توانستند یک حکومت مستقل را در ژئوپلیتیک حساسی چون ایران تحمل کنند. بنابراین تلاش کردند تا با برخورد با این نظام نوپا، به اشتراک و وحدت منافع دست یابند و تمامی ترندها و تجارب استعماری خود را برای

تلاش می کرد که سازمان موجود ارتش را به یک سازمان فعال که با فرهنگ اسلامی انقلاب، تطابق داشته باشد سوق دهد؛ به همین جهت از فکر ایجاد قرارگاه های مشترک عملیاتی با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی استقبال کرد. نام قرارگاه کر بلا برای همکاری مشترک ارتش و سپاه، انتخاب شد و صیاد شیرازی همیشگی از آن به عنوان یک ترکیب مقدس "یاد می کرد.

در نطفه خفه ساختن انقلاب اسلامی به کار گیرند. در این زمان که رژیم بعثی عراق هم نگران گسترش افکار انقلاب اسلامی در بین مردم آن کشور بود و از سوی دیگر کینه شدیدی از ایرانیان در سینه داشت، سعی کرد تا با استفاده از تشکیل گروه هایی همچون احزاب دموکرات و کومله، کردستان را آماج حملات و تهاجمات مسلحانه و کشت و کشتار بی رحمانه خود قرار دهد. در چنین شرایطی شهید صیاد از جمله فرماندهان ارتشی بود که با اعتقاد کامل به مقابله با چنین توطئه هائی، در کنار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در کردستان حضور یافت. در آن هنگام، بسیاری از

حدود ۹ سال پیش در صبح روز بیست و یکم فروردین ماه سال ۱۳۷۸، دلاور مردی از سرزمین خون رنگ ایران، با آتش خشم گروه تروریستی منافقین به خون خود غلتید و به سالار خود، امام شهیدان، حضرت اباعبدالله الحسین (ع) پیوست و به ندای هل من ناصر اوبیک گفت و به آرزوی دیرین خود که شهادت در راه خدا بود نائل گشت. آری، هشت سال پیش در چنین ایامی که مصادف با ماه ذی الحجه ۱۴۱۹ هجری قمری بود، سردار رشید اسلام شهید شهید علی صیاد شیرازی، درحالی که به تنهایی از منزل به قصد محل کار خود در ستاد فرماندهی کل قوا خارج شده بود، از سوی عناصر آموزش دیده گروه خونخوار منافقین مورد حمله ناگهانی قرار گرفت.

تور این فرمانده شجاع دوران پرحسامه دفاع مقدس، حلقه ای از زنجیره تلاش های بی ثمر منافقین زبون برای حفظ روحیه درهم شکسته عوامل خود، پس از پایان جنگ تحمیلی و شکست رژیم صدام حسین در آن و نیز کسب رضایت آمریکا و اسرائیل و پرداخت بخشی از هزینه های لازم برای ادامه حیات و حضور در کشورهای غرب و در عراق در سایه رژیم درخیم بعثی بود.

شهید بزرگوار صیاد شیرازی از معدود نظامیانی است که از بدو ورود خود به ارتش طاغوت، در زمان رژیم شاهنشاهی، سعی می کرد تا براساس اعتقاد مذهبی خود، عمل کرده و در ماه های اوج گیری نهضت اسلامی مردم ایران، تلاش می کرد تا با پیروی از دیدگاه های حضرت امام خمینی (ره) در مسیر حرکت انقلابی مردم ایران قرار گیرد. او در آن هنگام از افسرانی بود که در مرکز تویخانه اصفهان، مشغول به کار بودند. او در این مرکز تلاش می کرد تا افکار انقلابی را در بین همکاران خود مطرح نموده و آن ها را به همسو شدن با مردم دعوت نماید.

بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، صیاد، تمام توان خویش را برای ایفای نقشی موثر در ارتش جمهوری اسلامی ایران به کار بست. در آن زمان که ساختار کشور از رژیم شاهنشاهی به نظام جمهوری اسلامی، تغییر ماهیت داده بود، این نیاز وجود داشت که با رویکرد جدیدی به مجموعه ارتش نگریسته شود و از این روی وجود نظامیانی چون صیاد



شهید صیاد شیرازی خود را ملتزم می دانست که همانند آحاد مردم در نمازهای جمعه شرکت کند. نمازگزاران جمعه، بسیاری از اوقات، شاهد حضور او در میان خود بودند. او در گفتار و رفتار خود نشان داده بود که شهادت در راه خدا را عین سعادت برای خود می داند و همواره سر و جان خویش را برای نثار در راه اسلام و کشور آماده ساخته و با وقف زندگی خود در مسیر آرمان های الهی در آرزوی نیل به فیض شهادت است.

موفقیتی حاصل نمی شد. مثل آنچه که بعد از عملیات بدر، با تشکیل قرارگاه کمیل اتفاق افتاد. شهید صیاد در اواخر جنگ و در زمانی که منافقین با همکاری صدام می خواستند از فرصت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران استفاده کنند و خود را به تهران برسانند تا حکومت را در اختیار بگیرند، با اینکه مسئولیتی در نیروی زمینی ارتش نداشت، در جنگ علیه منافقینی که با خودروهای زرهی خود تا نزدیکی های کرمانشاه جلو آمده بودند وارد عمل شد و سپاه و ارتش با همکاری با یکدیگر توانستند این برنامه دشمن را نیز ناکام بگذارند.

خصوصیات فردی صیاد

شهید صیاد شیرازی با الهام از احکام تعالی بخش اسلام و هدایت حضرت امام(ره)، آن چنان خود را ساخته بود که ویژگی های یک مومن راستین در او آشکار بود. هر جا که امام جماعتی نبود، او نماز جماعت را برپا می داشت و به امامت آن قیام می کرد. همه جلسات و سخنرانی ها و مصاحبه های خود را با آیاتی از کلام الله مجید آغاز می کرد. تلاوت آیاتی نظیر "الا تقاتلون قوما نكثوا ايمانهم (توبه ۱۲)" یا "رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق واجعلنی من لدنک سلطاناً نصیراً". قرائت دعای فرج در تمام جلسات، از نکات فراموش ناشدنی شهید صیاد شیرازی است. پس از پایان جنگ تحمیلی وقتی که به معاونت بازرسی ستاد کل نیروهای

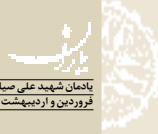


اصلی و طرح برادران سپاه عبور از رودخانه کارون به عنوان محور اصلی عملیات بود که پس از تضارب آرا در قرارگاه مشترک کربلا، نهایتاً طرح عبور از رودخانه کارون تصویب شد و به عنوان تلاش اصلی و محوری، به مرحله اجرا درآمد. با چنین تدبیری، تمام توان طرح ریزی و توان آتش و پشتیبانی های دوسازمان ارتش و سپاه با کمک یکدیگر در یک عملیات، علیه دشمن به کار گرفته شد. از جمله کارهای دیگری که شهید صیاد شیرازی در سمت فرماندهی نیروی زمینی ارتش پیگیری می کرد این بود که علاوه بر تشکیل قرارگاه های مشترک، یگان های سپاه و ارتش نیز به هنگام هر عملیات با هم ادغام و از توان مشترک آن ها استفاده می شد، زیرا او عمیقاً باور داشت و به تجربه هم دریافته بود که همه واحدها بایستی با فرهنگ رایج بین بسیجیان در نبردها شرکت کنند و تنها با این شیوه است که می توان امید به پیروزی داشت. او می دانست در شرایط نابرابر و در هنگامی که دشمن، مستغرق در پشتیبانی فنی، اطلاعاتی، تجهیزات و عملیاتی تمام قدرت های بزرگ جهانی است، نمی توان فقط با اتکاء به روش های متداول و بعضاً ناکارآمد، در آن وضعیت و شرایط، از کشور و تمامیت ارضی آن دفاع کرد. او به طور راسخ اعتقاد داشت که در وضعیت آن روز جنگ، تنها کلید راه گشا، تکیه بر راه همیشه پیروز حضرت ابا عبد الله سید الشهداء (ع) و بسیج و به کارگیری انسان های مومن، خدا ترس و شهادت طلب است، زیرا بر فراز تابلوی بزرگ عاشورا، به درازای تاریخ و به پهنای هر سرزمین به خط خون نگاشته شده است که "خون بر شمشیر پیروز است". با این باور بود که شهید صیاد شیرازی با الگو گیری از سپاه، در ارتش هم، گردان های شهادت را به وجود آورد تا هر کس که داوطلب نثار جان شیرین در دفاع از این انقلاب، تاریخ و شرف مرز و بوم و نوامیس خویش است، در آن گردان ها سازمان یابد و دلیرانه بر صف دشمن بکوبد. البته گاهی اوقات هم بین دیدگاه های وی و نظامیان همکارش و یا فرماندهان سپاه اختلافاتی به وجود می آمد که ناشی از تفاوت دیدگاه ها در روش جنگیدن با دشمن بود، به همین خاطر گاهی می خواست عملیات هایی را با نظر و طرح و فرماندهی خودش انجام دهد که در نهایت

های مسلح غیر قانونی تهیه کرده و برنامه ریزی های لازم را نیز برای انجام عملیات گسترده ای علیه احزاب مسلح مورد حمایت رژیم بعثی صدام انجام داده بود، بنابراین در تابستان سال ۱۳۶۰، سپاه آذربایجان غربی موفق شد تا با همکاری نیروهای محلی کرد و همدلی و حضور برادران لشکر ۶۴ و ناحیه ژاندارمری آذربایجان غربی، شهر اشنوویه را از دست حزب دموکرات خارج کند و آن را آزاد سازد. در این هنگام شهید صیاد شیرازی که علاقه زیادی به حضور در صحنه های عملیاتی داشت، به همراه شهید آبناسان و شهید مهدی باکری در معیت فرمانده سپاه ارومیه از آن شهر آزاد شده بازدید به عمل آورد و مطمئن شد که همدلی نیروهای مسلح می تواند موفقیت های عظیمی را به وجود آورد. در سی شهریور سال ۱۳۶۰ و درست یک سال پس از آغاز جنگ تحمیلی، صیاد شیرازی از سوی فرمانده معظم کل قوا حضرت امام خمینی (ره)، به فرماندهی نیروی زمینی ارتش منصوب و بلافاصله از ارومیه عازم تهران و سپس جبهه های جنوب گردید.

در دوران پنج ساله که او این سمت را بر عهده داشت تلاش می کرد که سازمان موجود ارتش را به یک سازمان فعال که با فرهنگ اسلامی انقلاب، تطابق داشته باشد سوق دهد؛ به همین جهت از فکر ایجاد قرارگاه های مشترک عملیاتی با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی استقبال کرد. نام قرارگاه کربلا برای همکاری مشترک ارتش و سپاه، انتخاب شد و صیاد شیرازی همیشه از آن به عنوان یک "ترکیب مقدس" یاد می کرد. در این قرارگاه فکر و ابتکارات و روحیات برادران سپاهی با فکر و دانش نظامی برادران ارتشی مطرح و در نهایت یک سلسله عملیات موفق تحت عنوان کربلای ۱ تا کربلای ۱۲ طراحی شدند که با اجرای آنها دشمن از سرزمین های اشغالی، عقب رانده شد. شهید صیاد شیرازی برای تقویت ستاد طراحی قرارگاه کربلا، دانشکده فرماندهی و ستاد ارتش را تعطیل و اساتید آن را برای طرح ریزی عملیات ها به جبهه جنوب فراخواند. برای برنامه ریزی هر عملیاتی، ابتدا از سوی طراحان ارتش و سپاه، طرح های جداگانه ای تهیه می شدند و آنگاه در قرارگاه مشترک کربلا، این طرح ها مورد بحث و بررسی قرار می گرفتند و طرح نهایی که طرح قرارگاه کربلا بود و ارتش و سپاه بر محتوای آن توافق داشتند، به مرحله اجرا درمی آمد. برای نمونه، در طراحی عملیات بزرگ بیت المقدس، طرح برادران ارتش عبور از جاده اهواز - خرمشهر به عنوان تلاش





شهید صیاد دارای پیشینه و کارنامه درخشانی در دفاع مقدس و زدن ضربات مهلک اثر بخش و سرنوشت سازی بر ماشین جنگی یعنی هاد بوده و کینه آنان علیه خود را برانگیخته بود و ترور او به عنوان یکی از فرماندهان موثر در شکست صدام می توانست یکی از اهداف و آمل دیکتاتور بغداد قلمداد گردد.

اجرای طرح خیانت آمیز خود مناسب می دانستند؟ به تجربه ثابت شده است که مناسب ترین زمان برای دشمن، زمانی است که فضای کشور ملتهب بوده و تمام توجه مردم و مسئولین به فضا و جو متشنج مشغول است و در واقع دچار نوعی غافلگیری بوده و میدان را برای تحرکات و فعالیت های اطلاعاتی - عملیاتی مذبحخانه دشمن خالی نموده باشند. در چنین شرایطی دشمن با وارد کردن ضربات کاری و جبران ناپذیری نظیر ترور شهید بزرگوار صیاد شیرازی و انفجار بمب و پرتاب خمپاره، سعی در ایجاد اختلاف بیشتر و ضعف ارکان اساسی نظام می نماید.

بهترین و موثرترین شیوه برای بستن راه نفوذ دشمن و پیشگیری از تحرکات ضد انسانی آنان، تأمین امنیت است. امنیتی فراگیر برای آحاد مردم به گونه ای که همه مردم، از طرفی احساس درهم آمیختگی و پیوستگی پایداری باتمام مسئولین کشور نموده و از سوی دیگر احساس گسیختگی و تقابل روحی با عناصر آشکار و پنهان دشمن بنمایند و راه هرگونه عملیات روانی و تبلیغی را بر آنان سد کنند. بنابراین بایستی ایجاد فضای امنی برای عموم مردم و نه برای دشمنان و ایادی آنان در دستور کار قرار گیرد.

سرانجام شهید بزرگوار، رزمنده بسیجی و شجاع، شهید علی صیاد شیرازی در سن ۵۵ سالگی و پس از یک عمر مجاهدت در راه خدا و جنگ با دشمن و کسب توفیقات و افتخارات بزرگ و به پادماندنی و جاوید، به دیدار معبود و محبوب خود شتافت و پاداش فداکاری ها و خدمات صادقانه و شبانه روزی و خستگی ناپذیر خود را با مدال شهادت دریافت کرد و نام و خاطره خود را در تاریخ گلگون میهن اسلامی جاوید ساخت. اگرچه شهادت، زیننده دلیرمردی همچون او بود، اما رهبری، مردم و نیروی مسلح را در غم خود داغدار نمود. خون گرم او همچون راه درخشان وی، رسواگر منافقین مجرم و حامیان ضد بشری آنان خواهد بود.

روحش شاد و راهش پر رهرو باد. ■

شوند و عملاً امکان انجام جنایت و کشتن سوژه، برای آن ها فراهم باشد.

از آن جا که این عناصر خود فروخته به اجنبی، سال ها در زیر سایه رژیم جنایتکار یعنی به رهبری خونخوارترین دیکتاتور جهان، صدام حسین، زندگی کرده اند و وامدار او بوده اند، بنابراین وظایف و مأموریت هایی را که از سوی صدام به آن ها واگذار می شد بر عهده می گرفتند تا در ازای آن بتوانند در زیر سایه صدام و حزب بعث در کشور عراق به زندگی و توسعه سازمان خود ادامه دهند. از سوی دیگر برای کسب اعتماد و پشتیبانی مالی و تبلیغاتی قدرت های استعمارگر غربی و در رأس آن ها دولت ضد مردمی آمریکا و امکان تداوم حضور فعال در کشورهای غربی، نیازمند مطرح کردن خود به عنوان یک نیروی مخالف جدی - اپوزیسیون - جمهوری اسلامی، و کسب مزیت های نسبی در میان سایر مخالفین هستند. در آن زمان، شهید بزرگوار صیاد شیرازی با خلق و خوی مردمی خود با وجود دارا بودن یکی از بالاترین مقام های نظامی در کشور یعنی جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، به طور معمولی و در میان مردم زندگی می کرد و برای خود حصارهای آهنین و غیر قابل نفوذ ایجاد نکرده بود. از طرف دیگر شهید صیاد دارای پیشینه و کارنامه درخشانی در دفاع مقدس و زدن ضربات مهلک اثر بخش و سرنوشت سازی بر ماشین جنگی یعنی هاد بوده و کینه آنان علیه خود را برانگیخته بود و ترور او به عنوان یکی از فرماندهان موثر در شکست صدام می توانست یکی از اهداف و آمل دیکتاتور بغداد قلمداد گردد.

بدیهی است که هم رژیم بعثی علفی صدام که اساساً بر مبنای ترور شکل گرفته و قدرت یافته و رسمیت پیدا کرده بود و تروریسم به عنوان جزو اصلی و لاینفک مدیریت حزب بعث به شمار می رفت و هم منافقین که با عملیات ناجوانمردانه و کشتار مردم کوچه و بازار، خود را به دنیا معرفی کرده اند، همواره در صدد یافتن فرصت های طلایی برای حذف فیزیکی رهبران و یاوران و دوستان آن انقلاب اسلامی در سراسر جهان و فرماندهان نظامی ای که آن ها را در نبل به اهداف شوم خود ناکام ساخته اند بوده اند، اما آن ها چه زمان و موقعیتی را برای

مسلح منصوب شد، همچنان ارتباط نزدیک خود را با علمای بزرگ حفظ کرد و سعی داشت تا با انجام عباداتی فراتر از تکالیف شرعی به خودسازی خویش ادامه دهد. سردار حاج عبدالله رودکی می گفت که او شاهد نماز شب های صیاد در برنامه های بازرسی های ستادی از نیروی دریایی سپاه بوده است و همیشه از آن یاد می کرد. شهید صیاد شیرازی خود را ملتزم می دانست که همانند آحاد مردم در نمازهای جمعه شرکت کند. نمازگزاران جمعه، بسیاری از اوقات، شاهد حضور او در میان خود بودند. او در گفتار و رفتار خود نشان داده بود که شهادت در راه خدا را عین سعادت برای خود می داند و همواره سر و جان خویش را برای نثار در راه اسلام و کشور آماده ساخته و با وقف زندگی خود در مسیر آرمان های الهی در آرزوی نبل به فیض شهادت است. به راستی او یکی از مصادیق آیه "و من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه..." نمی ترسید و در خطوط مقدم جبهه حضور می یافت و از حوادث مختلف انقلاب، سر بلند بیرون می آمد.

همیشه این سوال مطرح بوده است که چرا سازمان منافقین در دوره جدید ترورهای خود، شهید عزیز صیاد شیرازی را هدف تیراندازی خویش قرار داد. منافقین تاکنون جنایت های زیادی را در ایران مرتکب شده اند و اساساً زندگی و ادامه حیات و هویت آنان مبتنی بر ترور و آدمکشی است و هم اکنون نیز در پناه ارتش اشغالگر آمریکا در عراق که داعیه ضد تروریسم نیز دارد، اسکان یافته و به جاسوسی مشغولند.

منافقین در کارنامه خیانت آمیز خود، نشان داده اند که کسانی که به طور جدی مدافع جمهوری اسلامی ایران و اهداف انقلاب اسلامی هستند و در راه آن تلاش و جانفشانی می کنند، در فهرست ترور آن ها قرار می گیرند، به ویژه اگر این افراد از مسئولین نظام بوده و در دفاع از آن و تبلیغ گسترش حاکمیت خط و آرمان های حضرت امام خمینی (ره) لحظه ای تردید به خود راه ندهند، هر چند که در این میان سایر شهروندان و افراد حزب الهی نیز از جنایات آنان برکنار نمانند، ولی همیشه سعی کردند به گونه ای برنامه ریزی کنند که در عملیات های ترور، خود خسارت کمتری متحمل

